

استعاره مفهومی (جهتی و جسم‌بخشی) «مرگ» در آیات و سخنان حضرت علی علیه السلام

----- محسن خوش‌فر* - میناسادات حسینی**

۲۷

قرآن پژوهی

سال اول / شماره ۲ / زمستان ۱۴۰۰

چکیده

نوع نگرش انسان به مرگ در سرنوشتش تأثیر دارد. با انتقال فضاهای ملموس و قابل شناخت به فضاهای نامأنوس، دریچه‌های جدیدی از مفاهیم معرفتی قرآن در بینش انسان گشوده می‌شود؛ به همین علت ضروری است استعاره‌های مفهومی گسترده «مرگ» در قرآن و روایات بررسی گردد. استعاره جهتی و جسم‌بخشی دو قسم از استعاره‌های مفهومی بوده که این رویکرد معنانشناسی شناختی درباره مرگ، در آنها به خوبی مشهود است. در بررسی‌های انجام‌شده بر آیات و سخنان امیرمؤمنان علیه السلام با روش توصیفی-تحلیلی، «مرگ» در واژه‌هایی چون «موت، اجل، لقاءالله، رحیل و...»، به شکل‌های مختلفی از استعاره‌های جهتی و جسم‌بخشی مفهوم‌سازی شده است و جنبه‌هایی مانند حتمی و نزدیک بودن مرگ، سخت یا راحت بودن، گذرابودن زندگی، احاطه مرگ و راه فرارنداشتن از آن، ناگهانی بودن، فراگیری و نفوذ را ملموس ساخته است؛ از جمله استعاره‌های جهتی: نزدیک و دور، داخل و خارج، بالا و پایین و بازگشت بودن است؛ استعاره‌های جسم‌بخشی نیز عبارت‌اند از: درون و بیرون بودن مرگ به عنوان استعاره‌های ظرفی؛ خوراک و شراب (مست‌کننده، دارای طعم و رنگ)، آب (آب گوارا و دریای دارای گرداب)، ابر تیره، هدیه، درب و پل بودن مرگ از نوع استعاره‌های مادی و از انواع استعاره‌های جسم‌بخشی است. با دقت در کانون این استعاره‌ها دو چهره متفاوت از مرگ نسبت به افراد و موقعیت‌های مختلف بازتاب

* استادیار گروه حدیث، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم؛ (mohsenkhoshfar@imam.miu.ac.ir).

** طلبه سطح ۴ (مربی)، رشته تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی فاطمه الزهراء علیها السلام، اصفهان، «نویسنده

مسئول»؛ (ms.hoseini89@yahoo.com).

یافته‌است: چهره‌ای محبوب برای مؤمنان و اولیاء الهی و چهره‌ای خشن و مکروه برای کافران.

واژگان کلیدی: انواع استعاره مفهومی، استعاره‌های جهتی، استعاره‌های جسم‌بخشی، استعاره‌های مفهومی مرگ.

مقدمه

مرگ از مهم‌ترین مراحل زندگی بشری است. نوع نگرش به آن می‌تواند مسیر زندگی انسان را متفاوت کند. از این رو برای تصحیح بینش و شناخت نسبت به معنا و چیستی مرگ، باید مفهوم‌سازی‌های متون دینی را - که نحوه بینش به مرگ و یاد آن در این متون بسیار برجسته است - بر اساس قواعد و ضوابط درستی، به صورت جامع بررسی و تحلیل کرد. از جمله این روش‌ها، تصویر استعاری است که کلمات الهی و اولیاء او، به‌ویژه کلمات حضرت علی علیه السلام، سرشار از آن است تا مفهوم صحیح مرگ را به مخاطب خود منتقل کند و با نوعی روشن‌گری مفهومی، زمینه‌ای مناسب در فهم شهودی مقولات انتزاعی مانند مرگ را فراهم آورد. بنابراین در قرآن و روایات با توجه به غیر محسوس بودن مرگ، از زبان استعاری جهت فهم بیشتر این واقعه استفاده شده است تا برای مخاطب باور پذیرتر شود و تحولی عظیم در شناساندن آن ایجاد کند.

بر این اساس، پژوهش حاضر بر پایه نظریه استعاره‌شناختی لیکاف و جانسون به بررسی مفهوم استعاری مرگ می‌پردازد. این نظریه قائل است استعاره مفهومی ریشه در ذهن انسان داشته و به صورت ناخودآگاه در زندگی روزمره انسان جریان دارد. در قرآن و کلمات اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این سرشت استعاری با برقراری ارتباط میان ساحت‌ها و عوالم گوناگون جهان‌بینی قرآنی را شکل می‌دهد؛ از این رو، توجه به رویکرد استعاره مفهومی در فهم مفاهیم قرآنی از جمله مرگ می‌تواند مهم و اثرگذار باشد. نوشتار پیش رو با سبک توصیفی - تحلیلی دو نوع استعاره‌های مفهومی مربوط به مرگ در آیات و سخنان حضرت علی علیه السلام و در مواردی محدود کلمات گهربار دیگر معصومان را بررسی می‌کند تا فهم و درک صحیحی در مورد حقیقت ناشناخته مرگ که امری انتزاعی است حاصل شود؛ البته لازم به ذکر است، در هر عنوان استعاره، حداقل از آیه یا روایت و یا هر دو کشف شده و به دلیل گستردگی کاربرد اقسام استعاره مفهومی، در این متون، و اهمیت دو نوع استعاره جهتی و جسم‌بخشی، تنها همین دو قسم در این پژوهش، بررسی می‌شود؛ زیرا استعاره

جسم‌بخشی از پرکاربردترین استعاره‌های مفهومی است و استعاره جهتی نیز با وجود مفاهیم فراوانی که منتقل می‌کند، توجه به آن مغفول مانده است.

متون دینی بسیار به مرگ پرداخته‌اند، اما هنوز امری ناشناخته است (سید رضی، ۱۴۱۴: ۲۰۷، خطبه ۱۴۹). با این حال، به دلیل اهمیت موضوع، پرداختن به آن بر اساس مطالعات دینی و به قدر توان، آن هم با رویکرد استعاره‌های مفهومی در این مورد، برای یافتن شناخت و جهان‌بینی صحیح نسبت به مرگ و باورپذیر شدن آن بر اساس متون دینی، ضروری است.

یکی از رویکردهای دین‌پژوهان و دیگران به مسائلی مانند مرگ، استعاره مفهومی در معناشناسی شناختی است. در آثاری مانند: کتاب‌های «معناشناسی شناختی» از علیرضا قائمی‌نیا، «Metaphors We Live By»: استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» از لیکاف و جانسون می‌توان رویکرد کلی استعاره مفهومی را نسبت به موضوعات مختلف، مشاهده کرد.

آثاری نیز به استعاره‌های مفهومی با موضوعات خاصی پرداخته‌اند، از جمله: کتاب «معناشناسی قلب در قرآن» از شعبان نصرتی با رویکرد استعاره مفهومی و مقالاتی مانند «بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی «قلب» در نهج البلاغه» از سمیه کاظمی، «فرایند هستی‌شناختی واژه «حیوة» در قرآن، بر اساس نظریه استعاره مفهومی» از مراد باقرزاده، «تحلیل و بررسی استعاره مفهومی آیات مربوط به قیامت» از مرتضی عبدی و فاطمه هدایتی، «منشأ قرآنی استعاره‌های مفهومی مرگ در مثنوی مولوی» از علیرضا شعبانلو و پایان نامه «بررسی استعاره مفهومی مرگ در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی» از فاطمه طهماسبی انجام شده است. مقالات انگلیسی: «A cross-linguistic study of metaphors of death» که به مطالعه فرازبانی استعاره‌های مرگ، به صورت کلی پرداخته است.

«A Cognitive Linguistics Study to Reveal the Concept of Death of Indonesian Indigenous Tribe»

مطالعه‌ای زبان‌شناسی شناختی برای آشکارکردن مفهوم مرگ تنها در قبیله بومی اندونزی انجام داده است.

«An Explanation for Metaphorical Oppositions in Conceptualizing 'Death' Based on the Theory of Iconicity»

تقابل‌های استعاری در مفهوم‌سازی «مرگ» بر اساس نظریه نمادگرایی توضیح داده است.

اما در بین این آثار، پژوهشی مستقل در مورد استعاره‌های مفهومی جهتی و جسم‌بخشی مرگ در آیات و سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام یافت نشد و تنها مقاله انگلیسی:

«Death Metaphor in Religious Texts: A Cognitive Semantics Approach»

از آقاگل‌زاده و پوراابراهیم مفهوم انتزاعی مرگ را از زبان قرآن و نهج‌البلاغه، بر اساس استعاره‌های ساختاری، جهتی و وجودی مفهوم‌سازی کرده و قدرت مرگ را در برابر انسان، در تمام استعاره‌ها به‌ویژه استعاره وجودی، به‌عنوان مؤلفه مشترک نمایانده است؛ در این میان برخی از استعاره‌های مهم را - به‌ویژه در استعاره جهتی - بررسی نکرده و کانون‌های دیگری را که به‌سبب آنها، حوزه مقصد مرگ در حوزه مبدأ تصویرسازی شده، تبیین نکرده است. از همین رو این پژوهش در پی تکمیل استعاره‌های مرگ در قرآن و نهج‌البلاغه و کشف استعاره‌های دیگر و کانون‌هایی با نظام مفهومی متفاوت برای آنها است.

الف. مفهوم‌شناسی

فهم بهتر از استعاره‌های مفهومی «مرگ» در گرو شناخت مفاهیمی در این زمینه است:

۱. استعاره مفهومی و انواع آن

استعاره مفهومی^۱ خصیصه‌ای مختص زبان نیست؛ بلکه موضوعی که سروکارش با اندیشه یا عمل نیز هست. بنابراین استعاره سرتاسر زندگی روزمره، (اعم از عرصه زبان تا اندیشه و عمل) را دربرگرفته است (Lakoff & Jahnson, 1980: 3).

در استعاره مفهومی، بر خلاف استعاره سنتی، کانون استعاره در مفهوم^۲ است نه در کلمات.^۳ بنیان استعاره نه براساس شباهت، که بر پایه ارتباط قلمروهای متقاطع همزمان در تجربه انسان و درک شباهت‌های این حوزه‌ها شکل گرفته است. بخش عمده این نظام مفهومی استعاری شامل مفاهیم عمیق و پایداری چون زمان، رخدادها، علل، اخلاق، ذهن و... می‌شود (& Lakoff Jahnson, 1980: 245). این نوع استعاره از آن جهت که مبتنی بر درک امور انتزاعی بر پایه امور عینی و مفهومی با تصویری کردن مفاهیم ذهنی است، استعاره مفهومی یا ادراکی نامیده

1. Cognitive semantics.

2. Concept.

3. cross-domai.

شده است (Lakoff & Jahnson, 1980: 272). مانند مفهوم انتزاعی بحث که با مفهوم حسی و تجربی جنگ، قابل درک می‌شود (همان، ۳-۵) که در اصل یک قلمرو مفهومی (حوزه مقصد)، بر اساس قلمرو دیگر (حوزه مبدأ) بیان می‌گردد و میان آن دو قلمرو، نگاشت و ارتباط صورت می‌گیرد (قائم‌نیا، ۱۴۰۰: ۱۵۷-۱۶۰).

در این پژوهش ضمن بیان استعاره‌های مفهومی از مرگ، در قرآن و کلام امام علی علیه السلام گونه‌های جهت‌ی و جسم‌بخشی بر اساس تقسیم‌بنیادی لیکاف و جانسن نیز تبیین می‌شود. استعاره مفهومی سه نوع جهت‌ی، وجودی و ساختاری است تعریف استعاره جهت‌ی و وجودی عبارت است از:

۱. استعاره جهت‌ی^۱: این استعاره بیشتر با جهت‌گیری فضایی مانند بالا یا پایین، جلو یا پشت، راست یا چپ، مرکزی یا حاشیه‌ای، درون یا بیرون و... ارتباط دارد. برای فهم یک امر انتزاعی به آن جهت مکانی بخشیده می‌شود و نظامی کلی از مفاهیم با توجه به مفاهیمی دیگر بر مبنای تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی و ساختار بدنی انسان‌ها به حسب شرایط و محیط‌های مختلف، سازمان‌بندی می‌شوند. این استعاره‌ها با تصویر فضایی هندسی که در ذهن به وجود می‌آورند، مفهومی جدی و در نتیجه درکی جدید می‌آفرینند (Lakoff & Jahnson, 1980: 14-18). مانند جمله «او در وضعیت روحی پایینی قرار دارد» که به دلیل استعاره پایین‌بودن غم، به کار رفته است (قائم‌نیا، ۱۴۰۰: ۱۸۱).

۲. استعاره هستی‌شناسی^۲: در این استعاره - که به نام‌های وجودی، جان‌بخشی و یا جسم‌بخشی به معنای عام نیز آمده - به مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد، ماهیت وجودی داده می‌شود تا در قالب امور ملموس بهتر درک شوند و بتوان به آنها اشاره یا حتی اندازه‌گیری کرد. تجربیات انسان از اشیاء و اجسام پایه استعاره‌های وجودی هستند. در این استعاره که فراتر از استعاره جهت‌ی هستند، وجود و هستی چیزی، در قالب وجود و یا هستی چیز دیگری درک می‌شود. درک تجربیات خود در مورد اشیاء و مواد به ما این امکان را می‌دهد که بخش‌هایی از تجربه خود را انتخاب کنیم و آنها را به عنوان موجودات مجزا یا موادی از یک نوع واحد در نظر بگیریم. احساسات و عواطف مانند چیزی یا جاننداری فرض می‌شود یا ممکن است یک حیوان را در قالب یک حیوان دیگر یا یک چیزی را در قالب چیز دیگر و یا انسانی در قالب انسانی دیگر درک شود (Lakoff & Jahnson, 1980: 21-21).

1. metaphor Orientational.

2. Ontological Metaphor.

25). استعاره‌های وجودی به دو قسم کلی جان‌بخشی و جسم‌بخشی به معنای خاص تقسیم می‌شوند. استعاره جسم‌بخشی به معنای خاص: آن است که به شیء مادی، خصوصیات جسم شیء مادی دیگری که بدون روح است داده شود. این استعاره به دو نوع ظرفی و پدیده‌ای تقسیم می‌شود:

- ظرفی^۱: ذهن، پدیده‌ها و اشیا را که فاقد حجم است را طوری فرض می‌کند که گویی دارای درون و بیرون است؛ به‌عنوان نمونه در عبارت «او در خوشی است» خوشی یا ناراحتی به‌صورت ظرفی دارای درون و بیرون فرض شده است (Lakoff & Jahnson, 1980: 14).

- پدیده‌ای یا مادی^۲: در این نوع، انسان امور انتزاعی را پدیده مادی شمرده و به آنها ارزش پدیده‌ای می‌دهد؛ مانند استعاره مفهومی «تورم به منزله یک پدیده است» که در عبارتی مانند «تورم مرا مریض کرده است» بازتاب دارد (Lakoff & Jahnson, 1980: 26).

۲. مرگ

در آیات و روایات کلماتی مانند «موت، اجل، لقاءالله، رحیل، رجوع و...» بر مرگ دلالت دارد که هر کدام به یک اعتباری در معنای مرگ به‌کار رفته‌اند. در ادامه با تبیین استعاره‌های مفهومی درباره آن، معنای ملموسی از مرگ روشن خواهد شد.

ب. انواع استعاره‌های مفهومی مرگ در آیات و روایات

آیات و روایات با به‌کاربردن استعاره‌های مفهومی بسیاری درباره مرگ، آن را از زوایای مختلف تصویرسازی می‌کند. توجه به شبکه‌های درهم تنیده گونه‌های متفاوت استعاره‌های مفهومی و تمایز اصلی و فرعی در آنها دریچه‌های جدیدی از ساختار نظام‌مند این مفهوم قرآنی بر روی آدمی می‌گشاید. در ادامه ضمن بیان انواع استعاره‌های مفهومی برای مرگ، استعاره‌های اصلی و زیرمجموعه‌های آنها بررسی و تحلیل می‌شود:

۱. استعاره‌های جهتی مرگ

تقابل‌های بالا یا پایین، جلو یا پشت، راست یا چپ، مرکزی یا حاشیه‌ای و... درباره مرگ، بر اساس آیات و روایات در استعاره جهتی آورده می‌شود که گویا مرگ را یک موقعیت مکانی دانسته و برای آن جهت قبل و بعد و نزد تصور شده است: «اللَّهُمَّ انی اسئلك... تَوْبَةً قَبْلَ الْمَوْتِ

1. Container metaphors.

2. material metaphors.

و رَاحَةً عِنْدَ الْمَوْتِ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً بَعْدَ الْمَوْتِ وَ... ﴿علوی گرگانی، ۱۳۸۲: ۱۳۰﴾.

برخی از این استعاره‌ها عبارت‌اند از:

۱/۱. بالابودن مرگ

کاربرد عرفی جملاتی مانند «به ملکوت اعلی پیوست، روحش پرواز کرد، روحش به بالافت، عروج کرد» هنگام مرگ شخصی، همه از استعاره بالابودن مرگ، در ذهن حکایت دارند.

در روایاتی از امام علی علیه السلام نیز بالا بودن مرگ به حسب عروج روح به عالم بالا مفهوم‌سازی شده است: «إِذَا مَاتَ شَارِبُ الْخَمْرِ عُرِجَ بِرُوحِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ مَعَهُ الْحَفْظَةُ يَقُولُونَ رَبَّنَا عَبْدُكَ فَلَانٌ مَاتَ وَ هُوَ سَكَرَانٌ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى اِزْجِعَا إِلَيَّ قَبْرَهُ وَ اَلْعَنَاهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ «إِذَا مَاتَ وَلِيَ اللَّهُ عَرَجَ اللَّهُ بِرُوحِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ الْحَفْظَةُ مَعَهُ يَقُولُونَ رَبَّنَا عَبْدُكَ فَلَانٌ مَاتَ يَقُولُ اللَّهُ اِزْجِعَا إِلَيَّ قَبْرَهُ وَ اسْتَغْفِرَا لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱۷۶/۲). بنابراین، مرگ سرآغاز صعود و عروج روح همه انسان‌ها، به عالم بالا است؛ به همین علت، ارزشمندی به جهت بالابودن برای آن، تصویرسازی می‌شود؛ زیرا از سویی یکی از معانی عرج، «سمو و ارتقاء» است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۰۳/۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱۷/۲) و از سوی دیگر در لغت هر آنچه علو و بالاست، «سما» گفته می‌شود که از ریشه «سمو» است. سقف خانه را هم که سما گویند از همین روست (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۸/۳). در این روایت واژه «عروج» با واژه «إلی» که انتهای غایت است به «سما» یعنی جهت بالا نسبت داده شده است. بنابراین، «إلی السماء» یعنی «به سمت بالا» قرینه قطعی بر به سمت بالابودن مرگ بوده که با عروج روح به جهت بالا نشان داده شده است.

۱/۲. پایین بودن مرگ

هنگام پایان یافتن عمر کسی در محاورات عرفی، عباراتی چون «غروب یافت، خاموش شد، به خاک سپرده شد، در سرازیری قبر قرار گرفت» استفاده می‌شود که این واژگان بر اساس استعاره‌ای است که جهت مرگ را پایین نشان می‌دهد و همه این کاربردها به مفهوم استعاری جهتی بر می‌گردد؛ زیرا غروب، پایین رفتن خورشید و خاموش شدن، نیز پایین رفتن شعله است. در بقیه عبارات نیز همین تصویر حاکم است.

روایات فراوانی به‌ویژه کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام استعاره جهتی را با «نزول، در دل زمین و...»

مفهوم‌سازی کرده‌اند:

«...فَأَزْتَدُ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ وَ وَطْئِ الْمُنَزَلِ قَبْلَ حُلُولِكَ (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۹۸، نامه ۳۱)؛

۳۳
فَرَارٌ بِرُوحِهِ

استعاره مفهومی (جهتی و جسم‌بخشی) «مرگ» در آیات و سخنان حضرت علی علیه السلام

... بنابراین پیش از فرود آمدن (مرگ) قاصدی بفرست تا محلی مناسب برایت آماده سازد و باز پیش از آن که فرود آیی محل فرود را نرم و هموار کن تا با آسودگی در آن زیست نمایی». در این روایت منظور از «قبل نزولک» و «قبل حلولک»، پیش از زمان نزول و حلول فرد یعنی مرگ است. بنابراین نزول و حلول جهت مکانی نیست بلکه جهت زمانی است و استعاره بودن آن چنین است که نزول و حلول، مانند مکانی تصور شده که ابتدا و انتهای دارد و قبل از شروع آن آدمی باید خود را برای آن آماده کند. با این بیان در اصل یک استعاره‌ای در استعاره دیگری واقع شده که بیانگر استعاره جهتی است؛ زیرا لحاظ جهت در زمان یک استعاره است و به عنوان مثال اگر گفته می‌شود: «ما به سمت مرگ یعنی زمان مرگ حرکت می‌کنیم» چنین استعاره‌ای در آن مفهوم‌سازی شده و نزول شخص و زمان آن، نمایانگر پایین بودن و یا پایین‌برنده بودن مرگ است.

امیر مؤمنان علیه السلام در روایت مهم دیگری نیز می‌فرماید: «ما بین احدیکم و بین الجنة او النار الا الموت ان ينزل به (سید رضی، ۱۴۱۴: ۹۵، خطبه ۶۴)؛ میان هیچ‌یک از شما با بهشت و یا جهنم فاصله‌ای نیست مگر مرگی که بر شما وارد می‌شود». در این فراز کلام حضرت، نزول مرگ بر انسان، مفهوم‌سازی دیگری برای مرگ است که گویا مرگ مکانی بالا دارد که از آن بر انسان نازل می‌شود و این از ناگهانی بودن مرگ بر انسان حکایت دارد؛ زیرا معمولاً انسان از امور بالای سر خود غافل است و وقتی بر او فرود آید، آن را دفعتاً و ناگهانی می‌پندارد و غافل‌گیر می‌شود. در عرف نیز از این‌گونه تعبیر می‌کنند: «یک‌دفعه بر سرمان افتاد و فرود آمد».

امام علی علیه السلام در تشییع جنازه‌ای که شرکت کرده بود، شنید مردی می‌خندد، فرمود: «... و کان الذی نری من الاموات سفر عما قلیل الیناراجعون! نُبُوْهُمُ اَجْدَاْهُمْ، و ناکل تراثهم، کانا ماخلدون بعدهم، ثم قدنسینا کل واعظ و اعظه، و رمینا بکل جائحه!! (سید رضی، ۱۴۱۴: ۲۹۰، حکمت ۱۲۲)؛ ... گویا این مردگان که رو به خاک نهاده‌اند مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما برمی‌گردند، بدن‌های آنان را زیر خاک می‌پوشانیم و آنچه را که ارث گذاشته‌اند می‌خوریم، گویی ما بعد از رفتن آنان جاویدان خواهیم ماند، سپس هرگونه پنددهنده را فراموش می‌کنیم و نشانه هر بلا و مصیبتی می‌شویم». در این کلام، زیر خاک پوشاندن بدن‌ها، استعاره‌ای برای مرگ است که این تعبیر پایین بودن مرگ را می‌رساند. گرچه در نظر برخی لغویان ریشه «ب و ء» به معنای رجوع به چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۱۳/۱) و به دنبال آن سکنی و جای دادن و آرامش یافتن است و بر اساس استعاره جان‌بخشی، گویا خاکی که بر میت می‌ریزند، او آرام می‌گیرد و بدن میت به منزله فرد زنده لحاظ شده که پس از حرکت و حیات و جنب و جوش با سکنی گرفتن توسط خواب و... آرام می‌گیرد، انسان

مرده نیز با قرارگرفتن در قبر آرام می‌گیرد و از حالت جنب و جوش خارج می‌شود؛ اما برخی از لغویان در اصل ریشه «ب و ء»، به جای رجوع و سکناى مطلق، رجوع به سمت پایین و انحطاط و تنزل را لحاظ کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۷۹/۱)؛ بر اساس این معنا می‌توان گفت: عبارت فوق در کلام حضرت، پایین بودن مرگ را تصویرسازی کرده است. چنین استعاره‌هایی، تصویری از سختی، تنهایی و ناگهانی بودن مرگ را ترسیم می‌کنند و جا دارد هر انسانی به فکر لحظه سرنوشت‌ساز رفتن خود به عالم آخرت باشد.

۱/۳. خارج بودن مرگ

فراز دیگر از کلمات حضرت علی علیه السلام چنین می‌فرماید: «اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمُ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ، فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ، ثُمَّ اِزْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجًا...» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۰، خطبه ۱۰۹)؛ سكرات مرگ، توأم با حسرت از دست دادن آنچه داشتند بر آنها هجوم می‌آورد؛ اعضای بدنشان سست می‌گردد و رنگ از صورت‌هایشان می‌پرد؛ کم کم مرگ در آنها نفوذ کرده است.

با تعبیر «ولوج» برای مرگ، بیرون و داخلی فرض شده که مرگ از بیرون به سمت درون داخل می‌شود. مرگ بیرون است و دارد داخل می‌شود و از بیرون آنها را پر می‌کند و درون جسدشان را زیاد می‌کند. این نوع استعاره، جهت خارج و بیرون را برای مرگ می‌رساند، گرچه به دلیل «فیهم» ظرفیت هم برای خود آن افراد فهمیده می‌شود که گویا آنها را ظرفی در نظر گرفته که موت در آنها زیاد می‌شود و این نشان از نفوذ و فراگیری مرگ در وجود آنها دارد.

۱/۴. داخل بودن مرگ

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «...ثُمَّ اِزْدَادَ الْمَوْتُ التَّيَاطُّاَ بِهِ [فَقَبَضَ بَصْرَهُ كَمَا قَبَضَ سَمْعَهُ] فُقُبْصَ بَصْرَهُ كَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ [أَوْحَشُوا] أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ...» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۶۰، خطبه ۱۰۹)؛ ... سپس چنگال مرگ در او بیشتر فرو می‌رود! چشمش نیز همانند گوشش از کار می‌افتد و روح او از بدنش برای همیشه خارج می‌شود. در این هنگام، به صورت مرداری در میان خانواده‌اش قرار می‌گیرد، که از نشستن نزد او وحشت می‌کنند و از او فاصله می‌گیرند...».

تعبیر «خروج روح از جسد» برای مرگ، استعاره‌ای را تصویرسازی می‌کند که قطع تعلقات را نشان می‌دهد؛ زیرا روح، مادی نیست که دارای مکان و درون جسم و بدن انسان باشد اما جسم و مکانی برای آن در بدن لحاظ شده است و در خروج روح از جسد، قطع تعلق است نه خروج مکانی.

این امر با مرگ اتفاق می افتد و گویا روح از جهت مکانی درون جسم به بیرون می آید.

۱/۵. نزدیک بودن مرگ

آیاتی مانند ﴿يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾ (ابراهیم: ۱۷) می رساند مرگ از هر جهتی می آید. از دیگر استعاره های مفهومی، نزدیک بودن مرگ و جهت آن است؛ زیرا موت چیزی نیست که قرب و بُعد داشته باشد و وقتی قرب را به آن نسبت می دهند، یعنی موقعیت مکانی و جهتی برای آن لحاظ شده که نزدیک بودن آن را می رساند. این کاربرد در عرف و روایات نیز دیده می شود.

امیرالمومنین علیه السلام، به صراحت انسان ها را از این نزدیکی مرگ بر حذر داشته اند: «احذروا عبادالله الموت و قربه، واعدوا له عدته، فانه ياتي بامر عظيم، و خطب جليل... (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۸۴، نامه ۲۷)؛ ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودن حذر کنید و آنچه هنگام مرگ ضرورت دارد (از قبیل اطاعت از اوامر الهی و انجام اعمال نیک و ترک منهیات الهی) تهیه نمایید که به راستی مرگ امری عظیم و کاری بزرگ با خود برای انسان می آورد...».

در جای دیگر می فرمایند: «استعدوا للموت فقد اظلكم،... وما بين احدكم و بين الجنة او النار الا الموت ان ينزل به... (سید رضی، ۱۴۱۴: ۹۵، خطبه ۶۴)؛ «برای مرگ آماده باشید که سایه اش بر شما گسترده است... میان هیچ یک از شما و بهشت و دوزخ جز مرگی که بر او فرود آید فاصله ای نیست». در این تصویرسازی از مرگ، مبدأ حسی موقعیت مکانی نزدیک در مقصد مفهوم نزدیک بودن مرگ نگاشت شده که نزدیکی مرگ به انسان را عینی ترمی سازد تا از آن و اندکی عمر غفلت نکند؛ چنان که در روایات دیگری به صراحت این نزدیکی بیان شده است: «الرحيل وشيك (سید رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۲، حکمت ۱۸۷)؛ کوچ به دنیای دیگر نزدیک است». «الامر قريب و الاضطحاب قليل (سید رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۰، حکمت ۱۶۸)؛ امر یعنی مرگ نزدیک و مدت همراه بودن با دنیا اندک است».

۱/۶. دور بودن مرگ

استعاره «مرگ دور است» یکی دیگر از مفهوم سازی هاست. دوری مرگ نسبت به دنیا و اهل دنیا در این استعاره جهتی مراد است؛ گویا کسی که با مرگ به قیامت نزدیک می شود، از سویی دیگر، از دنیا فاصله می گیرد و موقعیت مکانی او دور است. در عرف نیز کاربرد عباراتی مانند «شتابان رفت، غم هجران، رفت، فراق» نسبت به شخص متوفی حاکی از این استعاره است. در آیات و روایات نیز این تعبیر دیده می شود: ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾ (قیامة: ۲۶-۲۸) در روایت آمده: منظور فراق و جدایی و دوری از خانواده و دوستانش هنگام مرگ

است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵/۵۴۰). در دعای روز جمعه نیز این جدایی و دوری نسبت به دنیا مطرح شده است: «مَغْفِرَةٌ... وَ تَلَقَّنِي بِهَا عِنْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا حُجَّتِي» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۳/۸۷). «فراق» به معنای جدا شدن و به حسب فهم عرف دو چیز یا دو کس که از هم جدا می‌شوند، فاصله‌ای بین آنها ایجاد می‌شود و از هم دور می‌شوند؛ وگرنه فراق معنا نخواهد داشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام خاک‌سپاری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز چنین تعبیری دارند: «قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رَقٌّ عَنْهَا تَجَلْدِي إِلَّا أَنْ لِي فِي النَّأْسِ بِعَظِيمِ فُرْقَتِكَ وَ فَادِحِ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّ (سید رضی، ۱۴۱۴: ۲۳۰، خطبه ۲۰۲)؛ ای رسول خدا شکیبایی من از (مفارقت و جدائی) برگزیده تو کم گردید و طاقت و توانائی من از (رفتن) او از دست رفت، ولی برای من پس از دیدار مفارقت و جدایی تو و سختی مصیبت و اندوه تو شکیبایی جا دارد».

۳۷

فراق، پرواز

بنابراین، از جهت فاصله گرفتن متوفی از دنیا و اهل آن، کسی که به مرگ رسیده، گویا از آنها دور است؛ از همین رو، مرگ نسبت به دنیا در موقعیت مکانی دوری مفهوم‌سازی شده تا این حقیقت برای افراد ملموس شود که به جهت دوری، راه بازگشتی به دنیا نیست؛ چنان‌که در آیات دیگر به این امر اشاره شده است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون: ۹۸-۹۹).

۱/۷. بازگشت و انتقال بودن مرگ

حضرت علی علیه السلام درباره آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) می‌فرماید: «إِنَّا لِلَّهِ» اعتراف به این حقیقت است که ما مملوک اویم و اینکه می‌گوئیم «وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار به این است که ما از این جهان خواهیم رفت (سید رضی، ۱۴۱۴: ۴۸۵، حکمت ۹۹) و به سوی خدا رجوع خواهیم کرد. استعاره رجوع انسان به سوی خدا، تصویری برای مرگ را نشان می‌دهد که گویا انسان به جایگاه اصلی خود برمی‌گردد، زیرا قبلاً هم نزد خدا بوده است و مدتی در دنیا آمده و دوباره با مرگ به سمت خدا باز می‌گردد.

مرگ، انتقال و بازگشت از عالمی به عالم دیگر است؛ چنان‌که خداوند در پاسخ مشرکان و منکران معاد می‌فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده: ۱۱) نکته نهفته در این‌گونه آیات، آن است که مرگ نیستی و نابودی نیست؛ بلکه بازگشتی است به سوی پروردگار و انتقال از سرای فانی به سرایی بهتر از آن یعنی دار آخرت است

(مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۹/۷۸) که انسان را به وطن حقیقی، اصلی و همیشگی خود باز می‌گرداند و منتقل می‌کند. این انتقال با استعاره‌های دیگری مانند «پل» و «در» نیز مفهوم‌سازی شده است که برخی از آنها در انواع دیگر در جای خود خواهد آمد.

جمع بندی و نتیجه گیری استعاره‌های جهتی مرگ

در استعاره‌های جهتی مرگ، مفهومی عینی از آن ارائه شده است که هر بیننده‌ای تصویری واضح از آن درک می‌کند؛ چراکه بر اساس جدول شماره (۱) مرگ بازگشتی به جایگاه حقیقی خود یعنی نزد پروردگار است. اگر در آن دوری و نزدیکی، صعود و نزول، نگاشت شده، برای درک حالت‌های مختلف مرگ است اعم از ارزشمندی یا پستی، وحشت و تنهایی، ناگهانی بودن آن، کم بودن فرصت انسان و حسرت بر عمر از دست رفته و... تا با دریافت حسی و عینی این تعبیر، مفهوم انتزاعی مرگ برای او ملموس و تأثیرگذار شود و زندگی معناداری را بر اساس این شناخت، برای خود ترسیم کند و اعمال خود را برای بهترین جهت‌های مرگ تنظیم کند، چرا که یکی از مهم‌ترین گام‌های قرآن و روایات در این زمینه است تا با بازتعریف مرگ، اضطراب انسان را کم کند و کمک کند و معنا و هدف زندگی را بازیابی کند.

جدول (۱): نگاشت‌ها در استعاره مفهومی جهتی برای مرگ

ردیف	استعاره	کانون استعاره	حوزه مبدأ	حوزه مقصد	آیه یا روایت مورد استناد
۱	مرگ بالاست	عروج روح به عالم بالا	موقعیت مکانی بالا	ارزشمندی مرگ	«إِذَا مَاتَ شَارِبٌ الْخَمْرِ عُرِجَ بَرْوَجِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ»
۲	مرگ پایین است	نزول در قبر پایین آمدن مرگ	موقعیت مکانی پایین	پستی و سختی مرگ ناگهانی بودن مرگ	«فارتد لنفسك قبل نزولك...» و « الموت ان ينزل به»
۳	مرگ داخل است	نفوذ و فراگیری مرگ	حرکت به سمت داخل	رسیدن مرگ	«ثُمَّ أَرْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وَلَوْجًا»

۴	مرگ خارج است	قطع تعلقات	خروج روح از جسد	بی جان شدن جسم	«وَحَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ حَيْفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ»
۵	مرگ نزدیک است	آمدن و نزدیک شدن	مکان نزدیک	کم بودن فرصت دنیا و اندکی عمر	«احذروا عبادالله الموت و قرینه... و الامر قریب و الاصطحاب قلیل»
۶	مرگ دور است	فراق	مکان دور	دوری مرگ و میت از دنیا و حسرت	«وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ» و «تَلَقَّنِي بِهَا عِنْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا حُجَّتِي»
۷	مرگ بازگشت و انتقال است	انتقال و بازگشت	رجوع به... (به سوی خدا)	انتقال و بازگشت از دنیا به آخرت (به سوی خدا)	«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

۲. استعاره‌های هستی‌شناختی (وجودی) مرگ: استعاره‌های جسم‌بخشی مرگ

تعبیر «ذوق: چشیدن»، در «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» نیز بر این مطلب دلالت دارد که مرگ امری وجودی است و آیات «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ» (ملک: ۲) [و نیز «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹)] مؤید این مطلب است (طیب، ۱۳۷۸: ۳/۴۵۰-۴۴۹) بنابراین استعاره‌های هستی‌شناختی مرگ در آیات و کلام امام علی علیه السلام، دسته‌ای دیگر از استعاره‌های مفهومی هستند که نقش به‌سزایی در فهم مرگ دارند؛ برخی از این استعاره‌ها از زوایایی متفاوتی در اقسام دیگر استعاره قرار می‌گیرند؛ اما به‌دلیل تفاوت درجه‌ت تصویرسازی در آنها، هر کدام در قسمت مربوط به خود بازآفرینی شده است

تا بازتابی از ابعاد مختلف آن باشد؛ گرچه مجموع برخی از آنها در استعاره ساختاری کلی تری قرار می‌گیرند اما به دلیل هدف مقاله از بیان استعاره‌های ساختاری خودداری می‌شود. استعاره‌های ظرفی و مادی، دو نوع استعاره‌های جسم‌بخشی به معنای خاص است که نمونه‌هایی از آن در مورد مرگ از آیات قرآن و روایات حضرت علی علیه السلام برای عینی تر شدن مفهوم مرگ یافت می‌شود.

۲/۱. استعاره‌های ظرفی

تعدادی از آیات و روایات، بر مبنای ذهن و فهم آدمی، مرگ را که فاقد حجم است، به گونه‌ای فرض می‌کنند که گویی دارای ظرف و درون و بیرون است.

۲/۱/۱. درون بودن مرگ

در آیات و روایات، مرگ را به درون بودن، تصویرسازی کرده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (عنکبوت: ۵۷؛ انبیاء: ۳۵) «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى» (دخان: ۵۶) «إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ» (اسراء: ۷۵). این تعابیر درباره مرگ، نشان‌گر درونی بودن آن است؛ زیرا انسان با خوردن و آشامیدن، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را به درون فرو می‌برد. همان‌گونه که در محاورات عرفی گفته می‌شود «شرب کأس المنون؛ جام مرگ را نوشید»، در تعابیر دینی نیز همین معنا آمده است. (طوسی، بی تا، ۷۱/۳).

۲/۱/۲. بیرون بودن مرگ

درباره مرگ در تعابیر عرفی، مفاهیم ذهنی متصور می‌شود که نشان از فرض حجم برای مرگ و بیرون بودن آن است؛ مانند آنکه هنگام مردن فردی گفته می‌شود: «روح از جسمش بیرون رفت» گویی روحش به سمت بیرون با مرگ از قفس جسم آزاد شد؛ یا می‌گویند: «از زندان دنیا بیرون رفت». در استعاره آیه «... وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَهُمْ...» (انعام: ۹۳) نیز برای مرگ از طرحواره تصویری ظرف بیرون استفاده شده است.

روایات نیز به این امر درباره مرگ اشاره کرده‌اند که فرموده‌اند: «کدامیک از شما از انتقال یافتن از زندان به قصر ناراحتید؟!... دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پل آنها به باغ‌های بهشت و پل این‌ها به جهنم است» (صدوق و مفید: ۱۴۱۴: ۵۲/۱) «الدنيا سجن المؤمن...» (همان، ۹۶/۲) در کلام دیگر از امیرمؤمنان علیه السلام تعبیر «خروج از دنیا» برای مرگ، آمده است: «إِنَّ أَحْسَرَ النَّاسِ

صَفَقَةً وَ أَخْيَبُهُمْ سَعِيًّا رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ [آمَالِهِ] مَالِهِ وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِزَادَتِهِ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ وَ قَدِمَ عَلَى الْأَخْرَةِ بِتَبَعَتِهِ (سید رضی، ۱۴۱۴: ۵۵۲، حکمت ۴۳۰)؛ زیانکارترین مردم در دادوستد و ناکام‌ترین‌شان در سعی و تلاش، مردی است که تن خویش در طلب مال بفرساید و مقدرات با خواست او مساعدت نکند و آنگاه با دریغ و حسرت از دنیا رود و با وبال آن به آخرت روی نهد».

بنابراین بیرون‌بودن مرگ، به اعتبار خروج روح از ظرف بدن و یا از ظرف دنیاست که در هر دو، نوعی حرکت وجود دارد که ممکن است به حسب تعلقات آدمی به جسم یا دنیا، این خروج سخت یا آسان باشد. برای مؤمن آسان و مایه خوشحالی است؛ زیرا از زندان تن و یا دنیا آزاد می‌شود و به سمت بهشت می‌رود؛ برخلاف کافر که با سختی و حسرت جان می‌دهد.

جمع بندی و نتیجه‌گیری استعاره‌های ظرفی مرگ

بر اساس استعاره‌های ظرفی درون و بیرون‌بودن مرگ در جدول شماره (۲)، راحتی یا سختی و حسرت برای کسی است که با مرگ، جام آن را می‌نوشد و به درون می‌برد و یا جان از او بیرون آید و این مفهوم با احاطه مرگ و چگونگی آن پیوندی عینی می‌یابد.

جدول (۲): نگاشت‌ها در استعاره مفهومی ظرفی برای مرگ

ردیف	استعاره	کانون استعاره	حوزه مبدأ	حوزه مقصد	آیه یا روایت مورد استناد
۱	مرگ درون است	احاطه، سختی ایستا و بی‌جان	فرو بردن محتویات ظرف	فرو بردن مرگ	«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةٌ الْمَوْتِ»
۲	مرگ برون است	راحتی و آسایش سختی و حسرت	آزادی از زندان خروج از ...	خروج روح از بدن و دنیا	«أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ»، «الدنيا سجن المؤمن» و «فخرج من الدنيا بحسرتة»

۳. استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی مرگ

در این نوع، امر انتزاعی مرگ پدیده مادی شمرده شده و به آن ارزش پدیده‌ای داده می‌شود، مانند استعاره مفهومی «مرگ به منزله یک پدیده، (جسم و مادی) است» و طرحواره‌های مادی در آن متصور است که در استعاره‌های مفهومی زیر بازتاب دارد، استعاره‌های فرعی که همه از مرگ جسم است، نشأت یافته است:

۳/۱. نوشیدنی یا خوراکی بودن مرگ

«شربت مرگ را نوشید»، این عبارتی است که بارها در تعبیر عرفی و ادبی شنیده می‌شود. در آیات و روایات تعبیر نیز به چشیدن یا چشاندن مرگ، آمده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (عنکبوت: ۵۷؛ انبیاء: ۳۵) و «إِذَا لَأَذُقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ» (اسراء: ۷۵). کاربرد این تعبیر که در مورد چشیدن محسوسات می‌باشد، برای مرگ، استعاره از آن است که مرگ یک امر نوشیدنی دانسته شده زیرا ریشه «ذوق» بیشتر در مورد نوشیدنی‌ها به کار می‌رود؛ از همین رو، این معنای حسی مبدأ در مفهوم مرگ نگاشت شده است. همان‌گونه که در محاورات عرفی گفته می‌شود: «شرب کأس المنون؛ جام مرگ را نوشید». در تعبیر دینی نیز همین معنا آمده است (طوسی، بی تا، ۷۱/۳؛ سید رضی، بی تا، ۱۲۶). گویا در سازمان خلقت، مرگ یک نوع غذا یا نوشیدنی برای آدمی و موجودات زنده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰۱/۳). این استعاره برای مرگ، استعاره‌های فرعی دیگری را در خود جای داده است که در ادامه مبتنی بر آیات و روایات تبیین خواهد شد:

۳/۱/۱. چشیدنی بودن مرگ

وقتی چشیدن در مورد غذا یا نوشیدنی به کار می‌رود، آنچه به ذهن می‌آید، خوردن مقدار کمی از آن به عنوان مقدمه کار برای ادامه آن است؛ همان‌طور که برخی قائلند تعبیر «چشیدن» با نوشیدن یا خوردن متفاوت است (طوسی، بی تا، ۷۱/۳). کاربرد این تعبیر برای مرگ نیز همین مفهوم را منتقل می‌کند. بنابراین گویا مراد از چشیدن مرگ درک مقدمات آن باشد که از سختی‌های موت و... است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۰۲/۲) یا منظور از تعبیر چشیدن آن است که با کمترین چیزی از مرگ، روح از بدن خارج می‌شود (حقی بروسوی، بی تا، ۱۳۸/۲) پس مرگ نوشیدنی و چشیدنی است و چشیدن برای مبالغه در رنج مرگ است و مقصود رسیدن مرگ و به آخر رسیدن عمر است (عاملی، ۱۳۶۰: ۲۹۴/۲).

گفتنی است، در قرآن فعل «چشیدن» بیشتر برای اموری ناخوشایندی چون وبال (مانده:

۹۵)، عذاب (نساء: ۵۶)، آب داغ و چرکابه (ص: ۵۷)، عقوبت (انعام: ۱۴۸)، گرسنگی و هراس (نحل: ۱۱۲)، رسوایی (زمر: ۲۶) به کار رفته و در دو مورد نیز برای امور خوشایند، چون خنکی و نوشیدنی گوارا (نبأ: ۲) و رحمت (روم: ۳۳) استعمال شده است. در آیات مرگ که این واژه کاربرد دارد، بیشتر زمینه تهدید و انذار است. از این رو می‌توان گفت مرگ از منظر بیشتر مردم نوشیدنی سخت و نامطلوبی می‌باشد که گزیری از آن نیست. در روایتی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز مکروه بودن مرگ با بیانی دیگر آمده است: «به راستی که مرگ هر آینه زیارت‌کننده‌ای است دوست نداشتنی، و کم‌کننده و یا خوردکننده یا رساننده مکروه و یا ترساننده طلب‌نشده، (بدون آنکه کسی از او بازخواست کند)، و هم‌نبردی است غیر مغلوب و ناشکستی» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۷۷: ۱۳۷۲/۲).

۲/ ۱/ ۳. مست‌کننده بودن مرگ

در استعاره مفهومی پیشین، بیان شد فعل «چشیدن» بیشتر برای نوشیدنی‌ها به کار می‌رود. «سکره» به معنای مستی حاصل از شراب، بازتابی دیگر را از استعاره کلان «مرگ نوشیدنی و شراب است» برای مرگ به تصویر می‌کشد. کسی که با شراب مادی و طاهری مست می‌شود، عقل او زایل و از حالت اعتدال خارج می‌شود. در استعاره سکره برای مرگ، مبدأ، مست‌کنندگی شراب طاهری و مقصد، شدت جان‌کندن و موت آدمی نگاشت شده است؛ زیرا چنین فردی، شدت مرگ، بر فهم و عقل او غلبه کرده و مانند مستان مشغول به خودش است و نه می‌فهمد چه می‌گوید و نه می‌فهمد اطرافیانش درباره‌اش چه می‌گویند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۸/۱۸؛ قونوی، ۱۴۲۲: ۱۷۴/۱۸)؛ البته این حالت نسبت به مرگ برای کافران است، نه مؤمنان که آماده و مشتاق ملاقات پروردگارانند (حجازی، ۱۴۱۳: ۵۲۳/۳). در آیه **﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتُمْ مِسْهُ تَحِيدٌ﴾** (ق: ۱۹) لفظ «سکره» نیز اشاره به مرگ ناگوار است، چنان‌که «تحید: گریختن به‌عنوان فرار» نیز ناظر به آن است (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۰۸/۱۰). این ناآرامی شدید با فرارسیدن مرگ از آن روست که انسان باید در آن لحظه تمام پیوندهای خود را با جهانی که سالیان دراز با آن خو گرفته بود، قطع کند و در عالمی تازه گام بگذارد، به‌خصوص اینکه در لحظه مرگ انسان درک و دید تازه‌ای پیدا می‌کند، بی‌ثباتی این جهان را با چشم خود می‌بیند و حوادث بعد از مرگ را کم‌ویش مشاهده می‌کند. اینجاست که وحشی عظیم تمام وجود او را فرا می‌گیرد و حالتی شبیه مستی به او دست می‌دهد، اما مست نیست. آنها که علائق خاصی به این دنیا دارند، انتقالشان از آن بسیار سخت‌تر و دل‌بریدن از آنچه مورد علاقه آنها است مشکل‌تر خواهد بود و نیز کسانی که مرتکب گناهان بیشتری شده‌اند، سكرات موت برای آنها شدیدتر و دردناک‌تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۵۴/۲۲ و

(۲۶۵). در کلام امام علی علیه السلام نیز مست‌کننده بودن مرگ را به سبب حسرت و وحشت آن تبیین کرده‌اند: «اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ، فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافَهُمْ وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ، ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجًا، فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ وَ إِنَّهُ لَبَيِّنٌ أَهْلُهُ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ، يَفْكُرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمُرِهِ وَ فِيهِمْ أَذْهَبٌ دَهْرُهُ، وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا أَغْمَصَ فِي مَطَالِبِهَا وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصَرَّحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا، قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا، تَبَقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ [يَنْعَمُونَ] يُنْعَمُونَ فِيهَا وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهَا! (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۶۰، خطبه ۱۰۹)؛

سکرات مرگ، توأم با حسرت از دست دادن آنچه داشتند بر آنها هجوم می‌آورد، اعضای بدنشان سست می‌گردد، و رنگ از صورت‌هایشان می‌پرد کم‌کم مرگ در آنها نفوذ کرده، میان آنها و زبان‌شان جدایی می‌افکند، در حالی که او در میان خانواده خویش است، با چشمش می‌بیند و با گوشش می‌شنود و عقل و هوشش سالم است، اما نمی‌تواند سخن بگوید! در این می‌اندیشد که عمرش را در چه راه فانی کرده؟ و روزگارش را در چه راهی سپری نموده است؟! به یاد ثروت‌هایی می‌افتد که در تهیه آن چشم بر هم گذارده و از حلال و حرام و مشکوک جمع‌آوری نموده و تبعات و مسئولیت گردآوری آن را بر دوش می‌کشد، در حالی که هنگام جدایی و فراق از آنها رسیده است او به دست باز ماندگان می‌افتد، آنها از آن متنعم می‌شوند و بهره می‌گیرند اما مسئولیت و حسابش بر او است!».

۳/۱/۳. طعم‌دار بودن مرگ

در عرف، اطلاق «چشیدن» برای رسیدن مرگ شیوع دارد؛ از آیاتی مانند ﴿كُلْ نَفْسٌ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (آل عمران: ۱۸۵) که تعبیر چشیدن را برای مرگ آورده‌اند، این تصویر ذهنی نمایان می‌شود که مرگ دارای طعم و مزه است (ابن عاشور، بی‌تا، ۳/۱۰۳)؛ زیرا حقیقت چشیدن برای درک طعم و مزه به کار می‌رود (طنطاوی، بی‌تا، ۲/۳۶۰) و هدف آن است که هر نفسی طعم جدایی روح از بدن را می‌چشد (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۹۲/۴-۱۹۳) این طعم برای افراد مختلف، متفاوت است؛ شیرین یا تلخ است: «لکل امری عاقبة حلوة او مرّة» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۵۱، حکمت ۱۵۱)؛ برای هر کسی سرانجامی است شیرین یا تلخ، «مرارة الدنيا حلوة الاخرة و حلوة الدنيا مرارة الاخرة (همان، ۵۱۲، حکمت ۲۵۱) سختی دنیا، شیرینی آخرت و شیرینی دنیا، تلخی و عذاب آخرت است».

مرگ شیرین: برای کسانی که اجر و ثواب پس از مرگ در انتظار آنهاست، مرگ شیرین است (طنطاوی، بی‌تا، ۲/۳۶۰)؛ زیرا همراه سعادت است (ابوزهره، بی‌تا، ۳/۱۵۳۵) در بعضی روایات، لحظات جان‌دادن مؤمن، لذت‌بخش توصیف شده است: «چون هنگام مرگ بنده فرا می‌رسد، در حالت مرگ، فرشتگان بر بالین سرش حاضر و هر کدام کاسه‌ای پر از آب کوثر و کاسه‌ای از شراب

(بهشتی) بر دو دست دارند و به او می‌نوشانند تا تلخی و سختی مرگ از او دفع شود و او را به بشارتی بزرگ مژده دهند و به او می‌گویند: خوش آمدی و چه جایگاه نیکویی برایت آماده گشته...» (دیلمی، ۱۳۷۶: ۵۱۷/۱) اهل بیت علیهم السلام و امیر مؤمنان علیه السلام هنگام مرگ مؤمن، بر بالین او حاضر می‌شوند و به او مژده می‌دهند. به تعبیر امام علی علیه السلام هر مؤمن پرهیزگاری که بمیرد، هنگام مرگ، مرا می‌بیند؛ «مَنْ يَمُتْ يَرَنِي» (مفید، ۱۴۱۳: ۷) و چه شیرینی و لذتی بالاتر از این.

مرگ تلخ: برای آنان که از مرگ فراری بودند و عاقبت سختی در انتظار آنهاست، مرگ تلخ (طنطاوی، بی تا، ۳۶۰/۲) و همراه درد و رنج است (ابوزهره، بی تا، ۱۵۳۵/۳) کافران و فاسقان، با مرگی ناخوشایند و دردناک روبه‌رو می‌شوند و به سختی جان می‌دهند و به تعبیر قرآن، فرشتگان بر صورت‌ها و پشت‌های آنان می‌زنند (محمد: ۲۷).

در روایتی از امام علی علیه السلام نیز آمده است: «فَإِنَّ الْمَوْتَ... فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِحِ ظُلْمِهِ... وَ جُشُوبَةَ مَذَاقِهِ...» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۵۲، خطبه ۲۳۰)؛ همانا مرگ... چه زود که ابرهای تیره‌اش بر شما سایه افکنند... و طعم ناخوشایند آن..

۳/۱/۴. رنگین بودن مرگ

از آنجا که در استعاره‌های پیشین مرگ بسان شراب یا خوراک مفهوم‌سازی شده، در برخی روایات چون طعام و شراب رنگی برای آن بیان شده است. در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام موت احمر را مردن با شمشیر و موت ابيض را به مردن با طاعون یا بیماری‌های مهلک تفسیر کرده‌اند: «بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرٍ وَ مَوْتُ أَبْيَضٍ وَ جَرَادٌ فِي حِينِهِ وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرٌ كَالدَّمَ فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَيَالسَّيْفِ وَ أَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونَ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق ج ۲، ص ۳۷۲)؛ پیشاپیش قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی فصلی و ملخی غیر فصلی که همچون خون سرخ رنگ است خواهد بود اما مرگ سرخ به وسیله شمشیر است و اما مرگ سفید یعنی طاعون..

بنابراین در روایت مرگ با شهادت و کشته شدن در راه خدا که بهترین مرگ‌هاست (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۸۰، خطبه ۱۲۳) به وسیله حوزة مبدأ رنگ قرمز، مفهوم‌سازی شده است، همانطور که در عرف، نیز چنین است.

۳/۱/۵. ظرف دار بودن مرگ (جام مرگ)

وقتی مرگ غذا یا شراب باشد، به طور قطع، دارای ظرفی است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران: ۱۸۵) مرگ جامی است که همه آن را سر می‌کشند؛ خواه نبی باشد و یا شقی، شاه و یا

گدا... هرگز راهی برای فرار از مرگ وجود ندارد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲/۲۲۳)؛ البته هنگامی که انسان ظرف مرگ را به کام جان فرو برد، ظرف آن جسم انسان خواهد بود که در آیه با تعبیر «کل نفس» آمده است.

۳/۱/۶. آورنده داشتن مرگ

اگر مرگ ظرف است، مظروفی دارد که دوگونه تعبیر برای مظروف آن، تصور می شود: ظرف مرگ از طعام یا شراب است که به کام انسان ریخته یا چشانده می شود و او را مست کند و منتقل به عالم دیگر؛ یا ظرف مرگ با جان انسان پر شود. در هر دو صورت، بی شک این ظرف، آورنده ای دارد. آورنده این ظرف خدای متعال و یا فرشته مرگ است که وکیل الهی بر دریافت کامل جان انسان و بردن آن نزد خدا است ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (سجده: ۱۱). ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ (زمر: ۴۲).

۳/۱/۷. خورنده داشتن مرگ

بر اساس مطالب قبل که تصویر خوردنی و نوشیدنی، مرگ را مفهوم سازی می کرد، پس این خوراک یا شراب، خورنده ای به نام انسان دارد و البته چاره ای جز چشیدن مرگ ندارد: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾.

۳/۲. آب بودن مرگ

از روایات استفاده می شود مرگ تصویری چون آب دارد که انسان مؤمن را پاک می کند، یا عطش او را برطرف می کند، اما برای کفار، چون گردابی است که آنها را در خود فرو می برد و غرق می کند.

۳/۲/۱. گوارا و پاک کننده بودن مرگ

مؤید این مطلب کلام، سخن امام باقر از پدران از رسول خدا ﷺ است که فرمود: «مؤمن هرگاه مرتکب گناه شود... اگر این گناهان او با سختی های دیگر از بین نرود هنگام مرگ و بیرون شدن جان از بدن گرفتاری و مشقت برای او پیش می آید و این مصائب برای این است که وی با پاک شدن از گناهان در محضر خداوند قرار گیرد و گناهی نداشته باشد و بعد وارد بهشت گردد» (مجلسی، ۱۳۷۸: ۱/۱۲۳). برای برخی، مرگ آبی خنک و گواراست، چنان که مولی الموحدین، حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «إِنَّ أَشَدَّ شَيْعَتَنَا لَنَا حُبًّا يَكُونُ خُرُوجُ نَفْسِهِ كَشُرْبِ أَحَدِكُمْ فِي يَوْمِ الصَّيْفِ الْمَاءَ الْبَارِدِ الَّذِي يَنْتَفِعُ بِهِ الْقُلُوبُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۲/۶)؛ شیعیانی که محبتشان به ما بیشتر باشد،

لحظه مرگشان مثل آن است که کسی در تابستانی گرم، جرعه‌ای آب خنک روح بخش بنوشد».

۲/۲/۳. دریا بودن مرگ (گرداب دار بودن مرگ)

در دعایی از حضرت رسول ﷺ آمده است: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِ الْمَوْتِ» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۵۱) «خدایا مرا در شاداید مرگ و در بیهوشی‌های آن کمک کن».

در بیانی از امام علی علیه السلام در مورد شدت غیرقابل درک مرگ، این استعاره به کار رفته است: «...إِنَّ لِمَوْتِ لَغَمَرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرِقَ بِصِفَةٍ أَوْ تُعْتَدَلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۴۱، خطبه ۲۲۱)؛ همانا مرگ سختی‌هایی دارد که دشوارتر از آن است که به وصف آید یا خردهای مردم جهان بتواند آن را درک کند». بر اساس این کلام، «غمرات الموت»، اضافه‌ملکیه است، مرگ به دریایی تشبیه شده که مانند دریا گرداب‌هایی دارد که انسان را فرو می‌برد و شدت و سختی و رهانشدن از آن را می‌رساند.

۴۷

قرآن پژوهی

این کلام حضرات برگرفته از آیه **﴿...وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ...﴾** (انعام: ۹۳) است. در این آیه غمرات از ریشه «غمر» در لغت به معنای پوشانیدن و پنهان کردن چیزی است به طوری که هیچ اثری از آن آشکار نماند و لذا فرورفتن در آب بسیار، آب بسیار زیادی را که ته آن پیدا نیست یا اثر بستر خود را زایل می‌کند و می‌شوید و پوشاننده بستر خود است، «غمر، غمره» می‌گویند. «غمرات» در این آیه، استعاره است از سختی‌ها و گرفتاری‌ها و شدتی که احاطه به انسان ظالم (کافر) داشته و از هر طرف راه نجات از آن مسدود باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۴/۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۴) مگر آن که فرد تقواداشته باشد چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام قرائت آیه **﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾** (طلاق: ۲) مخرج را تفسیر فرمود: «من شهادت الدنیا و من غمرات الموت و شدائد یوم القیامة» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۴۶۰) پرهیزکاری باعث می‌شود، خداوند برای انسان پرهیزکار راه خلاص از شبهه‌های دنیا و نجات از دشواری‌های مرگ و سختی‌های قیامت قرار دهد.

۳/۳. ابر تیره بودن مرگ

ابر تیره، نوری در بین آن وجود ندارد. کاربرد استعاره سایه مرگ، در تعابیر عرفی، ابر بودن مرگ را تصویرسازی می‌کند که راه فرار از آن به‌روی انسان بسته است؛ زیرا آمدن و رفتن این ابر و سایه تیره آن به اراده انسان نیست. امام علی علیه السلام مفهوم‌سازی زیبایی می‌کنند تا انسان به فکر سختی و حتمیت آن لحظه بیفتد و عمرش را دریابد: «فَإِنَّ الْمَوْتَ... فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِحُ ظُلْمَةٍ وَاحْتِدَامٌ عَلَيْهِ،

وَحَنَادِسُ غَمَرَاتِهِ، وَغَوَاشِي سَكَرَاتِهِ، وَالْيَمِيمُ إِزْهَاقِهِ، وَدُجُوْأَطْبَاقِهِ، وَجُسُوبَةُ مَدَاقِهِ... (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۵۲، خطبه ۲۳۰)؛ همانا مرگ... چه زود که ابرهای تیره‌اش بر شما سایه افکند و دردهایش را هر دم سخت‌تر کند و تاریکی‌های مرحله‌جان‌کندن و از خود بی‌خود شدن و بیهوش بودن و رنج گرفته شدن جان و پرده‌های تاریک مرگ یکدیگر را پوشاندن و طعم ناخوشایند آن».

۳/۴. سایه‌دار بودن مرگ

سایه‌دار بودن چیزی حکایت از جسم بودن آن دارد. تعبیر سایه برای مرگ، نیز برای ملموس کردن مفهوم انتزاعی آن در قالب یک جسم دیدنی است که هر جایی قابل مشاهده می‌باشد؛ تعبیر گستردگی سایه مرگ از حضرت علی علیه السلام می‌تواند مؤیدی بر این مطلب باشد: «... وَاسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكُمْ وَكُونُوا قَوْمًا صَيِّحًا بِهِمْ فَأَنْتَبَهُوا... (سید رضی، ۱۴۱۴: ۹۵، خطبه ۶۴)؛ برای مرگ‌آماده باشید که سایه‌اش بر شما گسترده است و همچون گروهی باشید که چون بر آنان بانگ زدند زود بیدار شدند».

۳/۵. لباس بودن مرگ

یکی دیگر از استعاره‌های مادی، «لباس مرگ» است که مرگ در حوزه مبدأ لباس نگاشت شده است و همان طور که لباس‌های دنیایی ممکن است راحت و یا سخت باشد، لباس مرگ نیز به حسب اعمال آدمی نیز چنین است. در کلامی از حضرت امیر علیه السلام در مورد مرگ با شهادت، تعبیر لباس آمده است: «فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ وَيَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَبْعِدُ وَأَنَا مُرَقَّلٌ نَحْوَكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ شَدِيدٍ زَحَامُهُمْ سَاطِعٌ فَتَأْمُهُمْ مُتَسَرِّبِلِينَ سَرَائِلَ الْمَوْتِ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ لِقَاءَ رَبِّهِمْ وَقَدْ صَحِبْتَهُمْ ذُرِّيَّةً بَدْرِيَّةً وَسُيُوفٌ هَاشِمِيَّةٌ قَدْ عَرَفَتْ مَوَاقِعَ نَصَالِهَا فِي أُخْيِكَ وَخَالِكَ وَجَدَّكَ وَ أَهْلِكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۸۹، نامه ۲۸)؛ آن را که می‌جویی به زودی تو را پیدا خواهد کرد و آنچه را که از آن می‌گریزی در نزدیکی خود خواهی یافت و من در میان سپاهی بزرگ از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان به هم فشرده و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار می‌کند. کسانی که لباس شهادت بر تن و ملاقات دوست‌داشتنی آنان ملاقات با پروردگار است، همراه آنان فرزندان از دلاوران بدر و شمشیرهای هاشمیان می‌آیند که خوب می‌دانی لبه تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جد و خاندانت چه کرد و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست».

حضرت سجاده علیه السلام نیز مرگ را به تعویض لباس تشبیه کرده و به حسب مؤمن و کافر (صاحب

لباس) بر دو نوع تقسیم کرده‌اند: «مرگ برای مؤمن مانند کندن لباس چرکین و پر شپش، گشودن غل

و زنجیرهای سنگین و تبدیل آن به فاخرترین لباس‌ها و خوشبوترین عطرها و راهوارترین مرکب‌ها و مناسب‌ترین منزل‌ها است و برای کافر مانند کندن لباسی فاخر و انتقال از منزل‌های مورد علاقه و تبدیل آن به چرک‌ترین و خشن‌ترین لباس‌ها و وحشتناک‌ترین منزل‌ها و بزرگترین عذاب است! (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۲۸۹) از آنجا که نوع لباس آدمی، راحتی یا سختی او را رقم می‌زند، این استعاره نشان‌گر آن است که مرگ چون لباسی فاخر و معطر راحتی و لذت را برای مؤمنان به همراه دارد و سبب آمرزش گناهان که چون لباسی چرکین است، می‌شود؛ اما برای کافران سختی و وحشت را به همراه دارد، زیرا لباس فاخر دنیوی مورد علاقه آنها به لباسی چرکین و خشن تبدیل می‌شود.

۳/۶. هدیه بودن مرگ

تصویر دیگری که از مرگ، در آیات و روایات ارائه شده است که از راحتی و خوشایند بودن آن برای مؤمن حکایت می‌کند، هدیه بودن مرگ است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «افضل تحفة المؤمن الموت؛ افزون‌ترین تحفه مؤمن مرگ است» زیرا با آن فارغ می‌شود از مکروهات این دنیا فارغ می‌شود و به نعمت‌های بی‌شمار می‌رسد» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۴۸۳/۲) و چه تحفه‌ای بهتر از این باشد که با رهایی از سختی‌های زندان دنیا، به محض ورود به عالم دیگر، ملائکه با سلام و تحیت به استقبال او آیند: «... كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ تَتَوَفَّوهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اِذْ خُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل: ۳۱-۳۲).

۳/۷. درب و پل بودن مرگ

درب و پل محل عبور و انتقال از مکانی به مکان دیگر است؛ طبق کلام امام علی علیه السلام که «الْمَوْتُ بَابُ الْآخِرَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۷: ۱۳۷۲/۲)؛ مرگ درب ورودی سرای آخرت است؛ دری است که از آن انسان را به آخرت که سرای جاوید است، وارد می‌کنند. امام حسین علیه السلام روز عاشورا، هنگام شدت گرفتن جنگ، تعبیر لطیفی در مورد حقیقت مرگ ارائه فرمود: «شکیبایی کنید ای فرزندان مردان بزرگوار! مرگ تنها پلی است که شما را از ناراحتی‌ها و رنج‌ها به باغ‌های وسیع بهشت و نعمت‌های جاودان منتقل می‌کند... پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پل آنها به باغ‌های بهشت و پل اینها به جهنم است» (صدوق و مفید، ۱۴۱۴: ۵۲/۱) پل راهی است که انسان را از موقعیت مکانی مبدأ به موقعیت مکانی مقصد منتقل می‌کند. عبور از پل مرگ انسان را از دنیا به آخرت منتقل می‌کند و نوع سرنوشت و

مقصودی که با این عبور برای انسان رقم می خورد به کیفیت اعمال در دنیا بستگی دارد و تبیین این موضوع با چنین استعاره‌ای، مفهومی عینی و قابل درک را فراروی انسان به تصویر می کشد تا شاید انسان بیشتر به فکر اصلاح اعمال خود برآید.

جمع بندی و نتیجه گیری استعاره‌های پدیده‌ای (مادی) مرگ

در استعاره‌های مفهومی پدیده‌ای برای مرگ، بر اساس جمع بندی در جدول شماره (۳) حوزه‌های مادی شراب و خوراک، آب، ابر، جسم، لباس، هدیه و پل و درب، مبدئی برای تصویرسازی ملموس مرگ، در حوزه مقصد کیفیت مرگ (شدت و سختی و حسرت یا راحتی و لذتبخش بودن آن)، گستردگی و نزدیک و حتمی بودن آن، قرارگرفته‌اند، تا با این تصور ملموس، انسان خود را آماده مرگ کند.

جدول (۳) نگاشت‌ها در استعاره مفهومی مادی برای مرگ: مرگ جسم است

آیه یا روایت مورد استناد	حوزه مقصد	حوزه مبدأ	کانون استعاره	استعاره فرعی	استعاره اصلی	۱
«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»	مقدمات مرگ	کمی از نوشیدنی یا غذا	رنج آور بودن مرگ	مرگ چشیدنی است		
«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» و «اجتمعت علیهم سكرة الموت و حسرة الفوت»	شدت جان‌کندن فرد وابسته به دنیا	شراب ظاهری	وحشت، حسرت، عدم اختیار، سستی و زوال قوا از جمله عقل	مرگ مست کننده است	مرگ نوشیدنی یا خوراک است	۱
«لكل امری عاقبة حلوة او»	رنج آور بودن مرگ برای	تلخی	کیفیت مرگ	مرگ دارای		

طعم است				کافر	مُرَّة جُشُوبَةُ مَدَاقِهِ
	کیفیت مرگ	شیرینی	دلپذیر بودن مرگ برای مؤمن	«لکل امری عاقبة حلوة او مُرَّة»	
مرگ رنگین است	نوع مرگ	رنگ قرمز	مرگ با شمشیر	«فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَبِالسَّيْفِ»	
		رنگ سفید	مرگ با طاعون	«وَ أَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونُ»	
مرگ دارای ظرف است	مکان دار بودن	جام شراب یا ظرف غذا	جسم انسان	«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»	
ظرف مرگ دارای آورنده است	چشانیدن مظلوم پر کردن کامل ظرف	آورنده ظرف	ملک الموت خدا	«قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ» «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»	
مرگ دارای خورنده است	فرو بردن	خورنده	هر انسانی	«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»	

<p>«سختی هنگام مرگ برای مؤمن باعث پاک شدن از گناه است» / «خُرُوجِ نَفْسِهِ كَشْرِبِ أَحَدِكُمْ فِي يَوْمِ الصَّيْفِ الْمَاءِ الْبَارِدِ الَّذِي...»</p>	<p>پاک کننده گناهان لذتبخش بودن مرگ برای مؤمن</p>	<p>آب گوارا و پاک کننده</p>	<p>پاک کننده، لذت نوشیدن و روحبخش</p>	<p>مرگ آب پاک کننده و گواراست</p>	<p>مرگ آب است</p>	<p>۲</p>
<p>«ان للموت لغمرات...» و «... وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ»</p>	<p>لحظه جان دادن ظالم</p>	<p>سیل و گرداب</p>	<p>شدت و سختی و احاطه و عدم نجات</p>	<p>مرگ دریا و دارای گرداب است</p>		
<p>«فَإِنَّ الْمَوْتَ ... فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِحِ ظُلْمِهِ»</p>	<p>حتمی و نزدیک بودن مرگ: عدم توان فرار</p>	<p>جسم مادی: ابر</p>	<p>نزدیک و حتمیت (حجم مادی)</p>	<p>-</p>	<p>مرگ ابرتیره است</p>	<p>۳</p>
<p>«استعدوا للموت فقد اظلمكم»</p>	<p>سختی مرگ</p>	<p>جسم مادی دارای سایه تاریک کننده فضا</p>	<p>تاریکی و سختی و گستردگی</p>	<p>-</p>	<p>مرگ سایه دار است</p>	<p>۴</p>

<p>«الْمَوْتُ لِلْمُؤْمِنِ كَنَزِعِ ثِيَابٍ وَسَخَةِ قَمِيْلَةٍ وَفَكِّ فَيُودِ وَ أَغْلَالٍ ثَقِيْلَةٍ وَ الْإِسْتِيْدَالِ بِأَفْخَرِ الثِّيَابِ وَ أَطْيَبِهَا رَوَانِحٍ وَ أَوْطَا الْمَرَآكِبِ وَ آتَسِ الْمَنَآزِلِ»</p>	<p>تغییر وضعیّت روحي</p>	<p>تعویض لباس</p>	<p>راحتی و لذت</p>	<p>تعویض لباس چرکین به معطر و فاخر</p>	<p>مرگ لباس است</p>	<p>۵</p>
<p>«وَ لِلْكَآفِرِ كَخَلْعِ ثِيَابٍ فَآخِرَةٍ وَ النَّقْلِ عَنْ مَنَآزِلَ أَنْبَسَةٍ وَ الْإِسْتِيْدَالِ بِأَوْسَخِ الثِّيَابِ وَ أَحْسَنِهَا وَ أَوْحَشِ الْمَنَآزِلِ وَ أَعْظَمِ الْعَذَابِ»</p>	<p>تغییر وضعیّت روحي</p>	<p>تعویض لباس</p>	<p>سختی و ناراحتی</p>	<p>تعویض لباس فاخر به خشن و چرکین</p>	<p>مرگ</p>	<p>۶</p>
<p>«افضل تحفة المؤمن الموت»</p>	<p>مرگ مؤمن</p>	<p>هدیه</p>	<p>لذت و استقبال</p>	<p>-</p>	<p>مرگ هدیه است</p>	<p>۶</p>

«الْمَوْتُ بَابُ الْآخِرَةِ» «فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالصَّرَّاءِ إِلَى الْجَنَّةِ...»	عبور از دنیا برای رسیدن به آخرت (بهشت یا جهنم)	در و پل	محل حرکت و عبور کردن	-	مرگ در و پل است	۷
--	---	---------	-------------------------	---	-----------------------	---

نتیجه گیری

بر اساس استعاره‌های جهتی و جسم‌بخشی، در متون دینی به‌ویژه قرآن و نهج البلاغه، تصویر ملموسی از مرگ نشان داده شده است تا انسان را بر درک این مفهوم قادر سازد. گویا با هر تعبیر استعاره‌ای (جهتی و جسم‌بخشی)، پرده‌ای عینی از حقیقت مرگ و توفی، متوفی و متوفی نمایش می‌دهد:

۱. تصویری که در مورد مرگ و توفی با حوزه‌ها و کانون‌هایی متفاوت ارائه می‌دهد، بیشتر در استعاره‌های جهتی و ظرفی است و به جنبه جدایی روح از جسم، برمی‌گردد؛ با این تبیین است که: مرگ بالاست و ارزشمند، زیرا با وقوع آن، روح انسان به عالم بالا منتقل می‌شود، اما از سویی مرگ گویی از مکان بالا ناگهانی پایین آید و انسان را غافل‌گیر کند، و پایین بودنش را به همگان نشان دهد، زیرا با آن جسم و بدن آدمی در زمین که نماد پایین بودن در مقابل آسمان است، فروبرده می‌شود. مرگ خارج و بیرون است و وارد بدن آدمی می‌شود و از بیرون آن را پر و زیاد می‌کند به‌گونه‌ای که نفوذ فراگیری در آن دارد، اما از سوی دیگر مرگ داخل است که با «خروج روح از ظرف جسد» رقم می‌خورد تا تعلقات را قطع کند.

مرگ گویا در مکانی است که چنان به انسان نزدیک و قریب است که هر لحظه ممکن است به او برسد و فرصت چندانی تا ملاقاتش و تعیین سرنوشت سعادت یا شقاوت برای آدمی نیست، پس نباید از آن غفلت کرد؛ اما از زاویه‌ای دیگر مرگ دور است زیرا با تحقق آن آدمی از دنیا و اهل دنیا

دور شود و دچار فراق شوند، فراق و دوری که هیچ راه بازگشت و وصلی برای آن نیست؛ گرچه خود مرگ در پرده‌ای دیگر از روایات بازگشت و انتقال به وطن اصلی و همیشگی یعنی پروردگار است که:

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ نه این که نیستی و نابودی باشد.

مرگ درون و بیرون است زیرا چون جامی است که نوشیده شود و به درون انسان رود و با نوشیدن آن، جان انسان از کالبد بدن بیرون آید. برای برخی این امر خوشایند و برای برخی سخت است.

۲. با توجه به متوفی و دریافت‌کننده جان (خدا و ملائکه) صحنه‌ای در استعاره‌ها تماشا می‌شود که افرادی چون خدا یا ملک الموت آن ظرف را می‌آورند تا به کام جان انسان فروریزند. این تصویر از شراب بودن مرگ و استعاره‌های فرعی آن، درک می‌شود. صحنه دیگر هدیه‌دهنده بودن کسی است که مرگ را برای انسان مؤمن به ارمغان می‌آورد.

۳. به حسب متوفی که بیشتر در استعاره‌های پدیده‌ای است، صحنه‌هایی را به تصویر می‌کشد که حکایت از تفاوت افراد در جان دادن و مرگ است. برای یکی (مؤمن و آخرت طلب) خوشایند و برای دیگری (کافر و دنیا طلب) سخت و ناخوشایند است، با این بیان که:

مرگ شراب یا خوراکی است: الف) چشیدنی که برای برخی مقدمات آن نیز سخت است؛ ب) مست‌کننده و زایل‌کننده عقل و درک، به خاطر دردناکی و شدت قطع تعلقات که چنان سخت است که فقط مشغول به خود است، نه دیگران؛ ج) مرگ مانند هر طعام و شرابی طعم دارد که برای برخی از شدت سختی تلخ است و برای عده‌ای هم به دلیل راحتی شیرین است؛ د) رنگ طعام یا شراب مرگ، سفید (مرگ با طاعون) یا قرمز (شهادت) و یا... است؛ ه) شراب مرگ جامی دارد؛ و) پس انسان خورنده آن جام است و چاره‌ای از خوردن آن ندارد.

مرگ آب است که: الف) یا گوار و نافع است و رفع عطش می‌کند و نیز پاک‌کننده آلودگی‌های وجود است؛ ب) و یا چون دریا گردابی دارد و افتادن در دام این گرداب سخت و حسرت‌آور است، چرا که راه فرار و نجاتی از آن نیست.

مرگ ابر تیره‌ای است که سایه آن بر سر انسان احاطه دارد و هر لحظه سختی و تیرگی آن بیشتر شود و انسان اراده‌ای در دفع آن ندارد. سایه گسترده مرگ، چهره دیگری از آن است که توجه‌دادن به آن، آدمی را برای آماده‌شدن در برابرش آماده می‌کند.

مرگ لباس است و تعویض لباس که برای مؤمنان مایه راحتی است، اما آنان که با مرگ لباس فاخر دنیوی مورد علاقه‌شان به لباس خشن تبدیل شود، برایشان سخت است.

مرگ هدیه است و لذتبخش اما نه برای همه؛ مؤمنان هستند که با این هدیه از سختی‌های زندان دنیا رها شده و ملائکه با تحیت و سلام به استقبالشان آیند. مرگ درب و پل است و وسیله انتقال آدمی از دنیا به آخرت (بهشت یا جهنم)، پس مرگ نیستی و نابودی نیست، بلکه امتدادی است برای زندگی بر اساس آنچه آدمی از دنیا برای خود پیش فرستاده است.

پیشنهادات

برای ادامه این پژوهش، موضوعاتی مانند «یافتن ابعاد دیگری از استعاره‌های مفهومی مرگ در آیات و روایات» و «بررسی تطبیقی یک آیه پیرامون مرگ در تفاسیر شیعه و سنی با استعاره مفهومی آن در معناشناسی شناختی: مانند آیه: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾» پیشنهاد می‌شود.

۵۶

قرآن پژوهی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابوزهره، محمد، زهرة التفاسیر، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاعتقادات الامامية و تصحيح الاعتقادات، چاپ دوم، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بیروت: موسسه التاريخ، بی تا.
۶. ابن فارس، احمد؛ هارون، عبدالسلام محمد، معجم مقایس اللغة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق،
۸. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: حسین شیخ الاسلامی، چاپ چهارم، قم: انصاریان، ۱۳۷۷.
۱۰. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، چاپ دهم، بیروت: دارالجلیل الجدید، ۱۴۱۳ق.
۱۱. حقی یروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۲. خوانساری، جمال الدین، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۱۳. دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۴. دیلمی، حسن، إرشاد القلوب، ترجمه: علی سلگی نهاوندی، قم: ناصر، ۱۳۷۶ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۶. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقيدة و الشريعة و المنهج، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۷. سید رضی، محمد بن حسین، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ دوم، بیروت: دارالأضواء، بی تا.
۱۸. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

۱۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۲. طنطاوی، محمد، التفسیرالوسیط للقرآن الکریم، قاهره: دار نهضة مصر، بی تا.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. طبیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیرالقرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۲۵. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران: صدوق، ۱۳۶۰.
۲۶. علوی گرگانی، محمدعلی، مناسک حج، قم: دفترآیة الله علوی گرگانی، ۱۳۸۲.
۲۷. قائمی نیا، علیرضا، معنانشناسی شناختی ۲، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰.
۲۸. قرشی، علی اکبر، احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۲۹. قونوی، اسماعیل بن محمد، حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، ترجمه کتاب ایمان و کفر بحار الأنوار، ترجمه: عزیزالله عطاردی، تهران: عطارد، ۱۳۷۸.
۳۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۳۳. مغنیه، محمدجواد، الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
36. Lakoff George.Jahson Mark.Metaphors We Live By.Chicago and London: University of Chicago Press.1980.